

تحلیل انتقادی دیدگاه سلفیان در معیارهای بدعت

محمدرضا شاکری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۶

علیرضا صابریان^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲

علی رضوانی^۳

چکیده

بدعت در روایات، غالباً در مقابل شریعت و سنت آمده و مقصود از آن، انجام کاری که برخلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. سلفی‌گری تکفیری جریان بدعت‌گرا است که با شعار احیای دین و پیروی از سلف صالح به وسیله‌ی ابن حنبل بنیان‌گذاری شده، بعدها توسط ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم رواج و در سده‌ی اخیر توسط محمدبن عبدالوهاب به عنوان مذهب و شیوه‌ای خاص در جامعه تداوم یافت. سلفیان - از ابن تیمیه تا وهابیت، القاعده و داعشیان - با ادعای وجود عبادات شرکیه، ادعیه و محبت شرکیه، شفاعت شرکیه و زیارت شرکیه‌مسلمین را فرورفتگان در بدعت‌های شرکیه می‌دانند و دست آخر غالب بدعت‌های مسلمین را بدعت مکفره و مخرج از ملت و موجب کفر فقهی می‌دانند. عاملان شرا مشرک خوانده و به تبع آن، خون و اموال شان را حلال می‌شمارند. لذا بدعت‌گذاران در باورهای مردم ایجاد تردید نموده فرقه‌ها و جریان‌های باطل ایجاد کرده، سبب ناکارآمدی و گریز از دین می‌گردند و چه زیانی بالاتر از تغییر هویت جوامع دینی و از کف رفتن تمام سرمایه‌هایشان، در حالیکه برای حفاظت و انتقال آن به آیندگان، هزینه‌های گزافی داده شده است. نوشته حاضر به بررسی تحلیل انتقادی دیدگاه سلفیان در معیارهای بدعت پرداخته و روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: "بدعت"، "سلفی‌گری"، "شیعه"، "اهل سنت"، "داعش".

^۱ دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

baheej553@yahoo.com

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

alireza.saberyan@yahoo.com

^۳ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

alirezvani2200@yahoo.com

تبیین و تفسیر دین باید توسط آشنایان به رموز وحی و از طریق ادله‌ی معتبر شرعی انجام گیرد، اما اگر افراد با سلیقه‌ی خاص خود چیزی بر آیین خدا بیفزایند و یا از آن بکاهند، حقیقت دین از بین می‌رود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. لذا امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «ما هدم الدین مثل البدع». (الکراجکی، ۱۹۸۵: ۱/۱۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸/۹۲ و ۹۸) چیزی مانند بدعت‌ها دین را تباه و ویران نکرده است. فرد بدعت‌گزار نه تنها خود در وادی گمراهی است بلکه مایه‌ی گمراهی انسان‌های بی‌شماری نیز می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (انعام/۱۴۴)].

پس چه کسی ستمکارتر است از آنکس که خدا دروغ می‌بندد، تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟! خداوند هیچگاه ستمگران را هدایت نمی‌کند. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «کل بدعة ضلالة و کل ضلالة في النار». (سیوطی، ۱۴۲۹، حدیث ۱۶۰۴؛ ابن خزیمه، ۱۳۸۷؛ حدیث ۱۷۸۵؛ الالبانی، ۱۴۰۸؛ حدیث ۲۲۳۳) هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است.

از این رو پژوهش در مسأله بدعت‌گذاری سلفیان و روشنگری و افشای مکاتب و جریانات انحرافی که در دین ایجاد کرده‌اند، ضروری می‌باشد. هدف از پژوهش حاضر پاسخ به سوالات ذیل می‌باشد:

معیار بدعت از منظر سلفیان چیست؟ پایه و اساس جریان سلفی‌گری از کجا نشأت می‌گیرد؟ اساس شکل‌گیری دیدگاه سلفیان در میزان شرک و توحید چیست؟ آیا از سوی علمای مسلمان در مبارزه با جریان بدعت‌گرای سلفی اقدام مهم و یا انتقاد علمی صورت گرفته است؟

تعریف بدعت

معنای لغوی بدعت عبارت است از هر چیزی که بعد و نهیچ سابقه‌ها و الگو قبلی ساخته شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/۵۴) واژه‌ی «بدعت» در قرآن نیامده است. «بدیع»،^۴ «بدع»^۵ و «ابتدعوها»^۶ تنها واژگانی هستند که از ماده‌ی «ب» در قرآن آمده و معنای لغوی بدعت، یعنی «نو پدید آمده» در هر سه کلمه لحاظ شده است. (یزدی، ۱۳۹۴: ۳۶) بدیع به چیزی گویند که بدون نمونه‌ی پیشین ایجاد شود. (سعدی، ۱۴۰۸: ۱/۳۱) ایجاد کردن آن را، ابداع و ابتداع و پدید آمده را «بدعت» می‌خوانند. فیروزآبادی می‌نویسد: بدعت عبارت است از نوآوری - کردند ریگدینکاملیا امور یا ستمکعبعد از پیامبر از رویهوا و هو سایداد شد هاست. (فیروزآبادی، بی‌تا: ۶/۳)

بدعت در اصطلاح پیروان ادیان، گزاره‌ای منتسب به دین است که در منابع دینی مستندی ندارد. (یزدی، ۱۳۹۴: ۲۷) مصادیق اصطلاحی بدعت را می‌توان در آیات مربوط به غلو،^۷ نساء/۱۷۱) افتراء، (نحل/

۴- بقره/۱۱۷، انعام/۱۰۱.

۵- احقاف/۹.

۶- حدید/۲۷.

۱۱۶) جعل، (یونس/۵۹) لبس، (انعام/۱۳۷) دروغ بستن بر خدا، (آل عمران/۷۸) تحریم و تحلیل بی-سند (توبه/۳۷) و عقاید شرک‌آمیز مانند نسبت دادن فرزند به خداوند (یونس/۶۸) شناسایی کرد؛ بنابراین معیار در تشخیص مصادیق بدعت، کاربرد ماده‌ی «ب د ع» در آیات نیست.

بسیاری از بدعت‌ها به خاطر شرایطی به سرعت پخش می‌شوند و گاه در طول زمان باقی می‌مانند و گروه‌های کثیری را به انحراف می‌کشانند و شخص بدعت‌گزار باید تاوان تمام آن‌ها را پردازد. قرآن مجید درباره‌ی این افراد می‌فرماید: «وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْتَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (عنکبوت/۱۳) [آن‌ها بار سنگین گناهان خویش را بر دوش می‌کشند و همچنین بارهای سنگین دیگری را علاوه بر بارهای سنگین خویش و روز قیامت به یقین از تهمت‌هایی که می‌بستند سوال خواهد شد].

در آیات و روایات اسلامی به آثار و پیامدهای ناگوار بدعت‌گذاری در دین اشاراتی شده است. از آن جمله می‌توانتباهی در دین، زیانکاری، ترک سنت‌ها، شرک‌ورزی، گمراهی و گمراه‌سازی، باطل شدن عمل‌ها، تهدید شدن به عذاب، پیدایش فتنه‌ها، بریدن رشته‌ی محبت با خدا، خواری در دنیا و هنگام مرگ، ستمگری و مرزشکنی، بر دوش کشیدن بار گناه دیگران، ناکامی و محرومیت از رستگاری، احساس بی‌نیازی از دین را برشمرد. همچنین از آثار منفی و پیامدهای خطرناک بدعت ایجاد فتنه و آشوب در جامعه‌ی اسلامی است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «امت من به هفتادوسه گروه تقسیم می‌گردند که فتنه‌انگیزترین آنان در میان امت اسلام بدعت‌گذاران هستند و آن فرقه‌ای است که بر اساس قیاس عمل نموده، حرام را حلال و حلال را حرام می‌کنند». (متقی هندی، ۱۴۲۱: ۲۱/۱)

سیر تاریخی سلفی‌گری

سلفی‌گری تکفیری جریانی است که با شعار احیای دین و پیروی از سلف صالح به وسیله‌ی احمد بن حنبل بنیان‌گذاری شد، بعد از چند قرن توسط ابن تیمیّه و شاگردش ابن قیم رواج یافت و در سده‌ی اخیر نیز توسط محمد بن عبدالوهاب به عنوان مذهب و شیوه‌ای خاص در جامعه تداوم یافت. ابن تیمیّه با استناد به آیاتی مثل سخن گفتن حضرت موسی (ع) که می‌گوید: «خدایا خودت را به من بنمایان تا ببینمت». (اعراف/۱۴۲) معتقد بود خدا همه‌ی صفات و اجزایی که قرآن برایش ذکر کرده از جمله محبت، غضب، دشمنی، خشنودی، سخن‌گویی، فرود آمدن، استقرار بر عرش و دست و صورت دارد. (رضوانی، ۱۳۸۷: ۵۲) وی معتقد بود که حق نداریم در فهم قرآن برداشت‌های عقلی خود را حاکم کنیم و باید به آنچه از ظاهر قرآن می‌فهمیم، بسنده کنیم و درباره‌ی متشابهات قرآن سکوت کنیم. او هر نوع کمک خواستن از اولیای خدا، توسل به اولیای خدا، زیارت قبرها از جمله قبر پیامبر (ص) و نذر کردن برای پیامبر را عبادت

غیر خدا و نشانه‌ی شرک نامید. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۳۱) و احادیث پیامبر (ص) را درباره‌ی حضرت علی (ع)، از جمله حدیث ثقلین^۱ و غدیر را یا ضعیف و جعلی می‌نامد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۰۴/۴) یا تفسیرهایی از آن ارائه می‌دهد که در آن‌ها فضایل اهل بیت (ع) گفته نشود. ایشان در دشمنی با اهل بیت (ع) کار را به آن‌جا می‌رساند که شیخ عبدالله غماری، عالم اهل سنت می‌گوید: «علمای عصر ابن تیمیه او را به جهت انحرافش از علی به نفاق نسبت دادند». (رضوانی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

تلاش‌ها و مناظرات فراوان او و شاگردانش به سلفیه قدرت داد و سلفی‌گری میان دیگر مذاهب فقهی و کلامی هم نفوذ یافت. (همان، ۱۳۸۷: ۲۶) بنیان‌گذار وهابیت، محمد بن عبدالوهاب هم از ابن تیمیه متأثر شد و در جوانی چند بار به مردمی که در کنار قبر پیامبر (ص) به آن حضرت توسل کرده بودند، اعتراض کرد. محمد بن عبدالوهاب مفهوم دارالحراب و دارالاسلام را به سرزمین‌هایی از مسلمانان، که هم عقیده‌ی او نبودند، گسترش داد و غارت کردن آن‌ها را جایز شمرد. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۴۴) سلفی‌ها یک بار بر شبه جزیره‌ی عربستان مسلط شدند که امپراتوری عثمانی آن‌ها را تار و مار کرد، اما هشتاد سال بعد، در دوران ضعف عثمانی، با انگلیس کنار آمدند و بر تمامی شبه جزیره مسلط شدند و کشور جدیدی به نام عربستان سعودی تشکیل دادند که قرائت رسمیش از دین قرائت سلفی است. وهابی‌های عربستان قدرتمندترین و تندروترین سلفی‌های جهان معاصر هستند. حاکمان وهابی عربستان خود را خادمین حرمین شریفین می‌نامند و با این برچسب مشروعیت فراوانی میان اهل سنت دارند. همچنین با ثروت نفت تشکیلات فراوانی در عربستان و دیگر کشورهای جهان تأسیس کرده‌اند تا وهابیت را تبلیغ کنند.

در مراجعیه‌ی کتاب‌های فتواییمفتیانوهایی،
 آن‌ان
 بادیدگاه‌خاصیکهدرمیزانشرکوتو حیددارند، بسیار یاز اعمال المسلمین؛ از قبیل توسل به جاه و مکان، (بن باز، ۱۴۱۶: ۳۱۱/۴) مسح کشیدن بر محراب و منبر و دیوارهای مسجد، برپای مراسم جشن به جهت ولادت پیامبر (ص) و غیر او، (همان، ۱۴۱۶: ۱۸۳) برپای مراسم جشن برای کسانی که از انبیاء و صالحان زادند نیا رحلت کرده‌اند، (درویش، ۱۴۲۱: ۱۷۷۴) برپای مراسم جشن تولد برای طفل، (بن فوزان، ۱۴۱۲: ۲۵۱/۱) ایجاد بنا بر قبور، (درویش، ۱۴۲۱: ۷۲۱۰) با سفر بستن به جهت زیارت قبور انبیاء و صالحان، (همان، ۴۲۳۰) دعا کنار قبر، (مجله الدعوه، شماره ۱۶۱۲: ۳۷) تبرک‌جستن از دیوارهای مساجد، (درویش، ۱۴۲۱: ۳۰۱۹) تبرک‌بپارچه‌ی خانه یکعهو مسح کردن آن، (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۳۶۶) چسبیدن به پرده‌های کعبه، سجده بر تربت، (بن فوزان، بی تا: ۸۶/۲) فرستادن صلوات و تحیت بر پیامبر (ص)، (درویش، ۱۴۲۱: ۹۶۹۶) هدیه دادن ثواب برای پیامبر (ص)، (همان، ۳۵۸۲) هدیه کردن ثواب نماز بر میت، (همان، ۷۴۸۲) روشن کردن چراغ در مساجد، (بن فوزان، بی تا: ۲۰/۲) ذبح‌گاو یا گوسفند، (مجله البحوث الإسلامیة، بی تا: ۳۹، ۱۴۲) اجتماع در کنار مردهو خواندن قرآن، (ابن عثیمین،

^۱ او این آرا را در الهدیه النیه، زیاره القبور، منهج السنه و دیگر کتاب‌هایش شرح داده و بسیاری از بزرگان اهل سنت و تشیع هم به او جواب داده‌اند.

^۲ پیامبر می‌فرماید: من بعد از خودم برای شما دو چیز باقی می‌گذارم که تا زمانی که به این دو مقید هستید گمراه نمی‌شوید. کتاب خدا و اهل بیت.

۱۴۱۳: ۳۶۰) اجیرگرفتتقاریقرآن، (همان، ۳۵۷) برگزاری مراسم عزا برای میّت، (بن‌باز، ۱۴۱۶: ۷۷۷) بوسیدن نزدیکانمرده، تلقینمیّت، (همان، بی‌تا: ۷۲/۲) توزیعغذاو میوهدرکنارقبور، (درویش، ۱۴۲۱: ۶۱۶۷) درخواستقرائتفاتحهازحاضران، (این عثیمین، ۱۴۱۳: ۲۱/۱) قرائتسوره ییسبرقبرمیّت، قرائتقرآنبرمرده‌ها، تهلیل، (درویش، ۱۴۲۱: ۴۱۶۰) قرائتقرآنبهطور دسته‌جمعی، (همان، ۳۳۰۳) شروع مجالس با قرائت قرآن، (بن‌باز، ۱۴۲۸: ۴۳) گفتنصدق‌الله‌العظیم، (همان، ۳۳۰۳) قراردادنقرآندرماشین، دعای دسته جمعی، جهربهینتدرنماز، (بن‌فوزان، ۱۴۱۲: ۳۱و۳۰) رفتن به بالای غار حراء (درویش، ۱۴۲۱: ۵۳۰۳) و... راشرکمی دانند، وعاملانبهآنراامشركمی خوانند، وبهتبعآن، خونوماولاشانرااحلالمی شمارند.

گویا وهآیبیان تنهاخودرا اهلتو حیدخالصمی دانند و معتقدند: بقیه - کهاکثرتیمسلمانانرا تشکیلمی دهند - مشرکانی هستند کهخون، ذریهوماولاشاناحترامندارد، و خانه‌هایشان نیز خانه‌جنگو شرکاست. وهآیبیان درظاهربه دنبالگسترش توحیدو مقابلهبانواعشرکوبت پرستی هستند، ولی درواقعآن‌هاخواسته‌یاناخواستهدفیرادنبالمی کنند کهاستعمار، خواهانآناست کههمانترقبه‌بینمسلمینوایجادفته‌هاو جنگ‌هایبینآناستادرا اینمیان، دشمنسوء استفادهکرده، بهمطامعشومخودبرسد.

از جمله میوه‌های تلخ این شجره‌ی خشونت، در عصر ما «طالبان» و «سپاه صحابه» و گروه «القاعده» هستند و هر کدام از این‌ها تصویر زشتی از اسلام در اذهان جهانیان ترسیم کردند و ضربه‌ای را که آن‌ها به اسلام وارد آوردند، جبران ناپذیر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۸) گروه موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام - داعش» شاخه‌ای از القاعده است. اعضای جبهه النصره به دلیل حمایت‌های گسترده‌ی برخی از کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی، بطور چشمگیری افزایش یافتند و در سال (۲۰۱۳) ابوبکر البغدادی، سرکرده‌ی «دولت اسلامی در عراق» ادغام جبهه النصره و دولت اسلامی در عراق را اعلام کرد و به ترتیب، گروه «دولت اسلامی در عراق و شام» شکل گرفت. (نجات، ۱۳۹۴: ۴۸) داعش یک جریان نوسلفی و دارای نرم‌افزار اعتقادی است. «فقه‌التکفیر» توسط داعش شکل گرفت. در واقع آن‌ها توانستند احساسات خشونت - گرا را با باورهای مذهبی درهم آمیزند. داعش بر این باور است که چون اهل سنت پیرو مکاتب اربعه، جهاد را تعطیل کرده‌اند، پس کافر شده‌اند، انکار حکم الله، کفر محسوب می‌شود و تعطیلی عملی حکم خداوند به معنای انکار آن است. در واقع از نظر اعضای داعش، کشتن کافر واجب است و بر اساس تفکرات تکفیری، وقتی عضوی از داعش مسلمانی را می‌کشد، خود را مجاهد فی سبیل الله می‌داند نه تروریست. (همان، ۴۵) چنان‌که ابوبکر ناجی یکی از چهره‌های نوسلفی و از نظریه‌پردازان داعش در کتاب «مدیریت توحش» اشاره دارد، جهادی که با شدت، ترور و کشتار باشد از مهم‌ترین راه‌های هدایت خلق است. (لوتز، جیمز، ام، و برنداجی، لوتز، ۱۳۹۵: ۲۸۷) از نظر داعش استفاده از زور نه تنها علیه جنگ‌جویان بلکه تمام شیعیان و حتی سنی‌هایی که با شیعیان و غربی‌ها همکاری می‌کنند، مجاز شمرده می‌شود. (لوتز، جیمز، ام، و برنداجی، لوتز، ۱۳۹۵: ۲۹۴)

بررسی و نقد افکار وهآیبیان

با مطالعه‌ی دقیق افکار وهابیان این نکته به دست می‌آید که خطا و اشتباه و برداشت نادرست آن‌ها از شش واژه‌ی قرآنی سبب شده که همه‌ی مسلمین را به جز پیروان عقاید خود مشرک بشمارند و حکم کفر آن‌ها را صادر کنند. «ناصر مکارم شیرازی» این شش کلمه‌ی سرنوشت‌ساز را که وهابیان از آن برداشت نادرست می‌کنند، چنین معرفی می‌کند: «شُرک و مشرک، إله، عبادت، شفاعت، دعا و بدعت». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)

در بحث شرک تمام اشتباهات وهابیان از اینجا ناشی می‌شود که آیات قرآن را در کنار هم نچیده‌اند تا مفهوم واقعی آن روشن شود، بلکه آن‌چه را که با پیش داوری های آنان هماهنگ بوده پذیرفته، و بقیه را کنار زده‌اند. (رضوانی، ۱۳۸۸: ۲۹۶) در بحث توحید وهابیان دعوت اسلام را فقط به توحید در عبادت منحصر کرده‌اند و به شاخه‌های دیگر توحید توجه ننموده‌اند که این اشتباهی بزرگ و مخالف آیات قرآن می‌باشد. در بحث عبادت نیز علمای وهابی با پیش‌داوری ناصواب خود وارد این مسأله شده و آن‌چه را که موافق مقصودشان بوده است را دیده و آن‌چه که مخالف مقصود است را ندیده و یا آن را کنار گذاشته‌اند و در نهایت فتوای قتل میلیون‌ها نفر از مسلمین را به عنوان مشرک صادر می‌کنند و خون و مال و ناموس آن‌ها را مباح می‌دانند. در بحث شفاعت با وجود این‌که اصل مسأله‌ی شفاعت در قرآن مجید در آیات فراوانی به اثبات رسیده (نساء، ۶۴، یوسف، ۹۷ و ۹۸؛ احزاب، ۵۶) و علمای اسلام آن‌را از مسکّمات می‌دانند و حتی وهابیان خود منکر اصل شفاعت نیستند بلکه با صراحت به آن اعتراف می‌کنند به سبب نداشتن پاسخ، سخن خود را عوض می‌کنند و می‌گویند تقاضای شفاعت از پیامبر اسلام (ص) بعد از مرگ آن حضرت بی‌فایده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۰۴/۱)

در بحث دعا نیز وهابیان در فهم معنای دعا در قرآن مجید اشتباه کرده‌اند و به جای این‌که این گروه به قرآن مراجعه کنند و تنوع موارد استعمال دعا را ببینند (نساء، ۶۴، یوسف، ۹۷ و ۹۸؛ احزاب، ۵۶) و آن‌ها را کنار هم بچینند و از مجموع این آیات به عمق تعلیمات قرآن در مسأله‌ی دعا پی ببرند، تنها به چند آیه بسنده کرده و به دنبال آن حکم شرک و کفر اکثریت مسلمانان جهان را صادر کرده‌اند.

«ناصر مکارم شیرازی» در زمینه‌ی برداشت نادرست وهابیان از واژه‌ی بدعت در کتاب و سنت می‌گوید: «وهابیان تندرو با مشاهده‌ی احادیث بدعت، بدون آن‌که در معنای بدعت دقت کنند نخست با هر پدیده‌ی جدیدی به مخالفت برخاستند ولی به مرور تنها به مخالفت با بدعت‌هایی که از نظر آنان آب و رنگ مذهبی داشت به مخالفت برخاستند، مانند بنای بر قبور، مراسم بزرگداشت میلاد پیامبر و بزرگان دینی، مراسم عزاداری بر شهیدان و امثال این‌ها، هرکس که به سراغ این امور برود او را بدعت‌گذار می‌خوانند و شایسته‌ی هرگونه ملامت و سرزنش می‌دانند». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۱۶/۱)

در واقع تکیه‌گاه عمده‌ی وهابیان در بحث توحید و شرک مربوط به چند آیه از قرآن کریم است که در همه جا به آن استناد می‌کنند. (زخرف، ۹؛ یونس، ۳۱؛ جن، ۱۸؛ زمر، ۴۴ و ۳) و سعی می‌کنند از کنار سایر آیات به سادگی عبور کنند و آن‌ها را نادیده بگیرند. در ضمن برای این که علمای مخالف خود را خلع سلاح کنند در یک ادعای بی‌سابقه وانمود می‌کنند که تمام آیاتی که دیگران برای مسأله‌ی توحید و شرک به آن استدلال کردند از آیات متشابه است و تنها آیاتی را که آن‌ها به آن استناد کرده‌اند از محکومات قرآن است. (ابن‌عثیمین، ۱۴۱۶: ۷۴)

معیار سنت و بدعت در نگاه سلفیه

در نگاه سلفی‌ها سنت و بدعت به گونه‌ای دیگر تعریف و تفسیر می‌شود. آنان آثار صحابه را در ردیف سنت قرار داده و همچنین مخالفت با آثار صحابه را بدعت قلمداد می‌کنند. ابن‌تیمیه در این باره می‌گوید: «إِنَّ السُّنَّةَ هِيَ مَا كَانَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ اعْتِقَادًا، اقْتِصَادًا، قَوْلًا وَعَمَلًا». (ابن‌تیمیه، ۱۴۳۰: ۵۳) عقاید، اقوال و افعال رسول الله و اصحابش سنت است، و بدعت را به معنی مخالفت با کتاب، سنت و آثار به جای مانده از صحابه، تفسیر کرده‌اند: «البدعة ما خالف كتابا أو سنة أو أثرا عن بعض أصحاب رسول الله (ص)». (ابن‌قیم جوزی، ۱۴۰۷: ۸۰/۱) آنچه که مخالف کتاب یا سنت و یا آثار برخی از اصحاب رسول الله باشد بدعت است.

سلفیان قول و فعل برخی از اصحاب پیامبر (ص) را همانند قول و فعل آن حضرت (ص) معتبر می‌دانند. (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۳: ۶۴/۱) همچنین توسل به ذات نبی (ص) را بدعت دانسته و دلیلی جز این ندارد که «سلف به ذات آن حضرت متوسل نشدند و برای ما در این باره از آنان چیزی نقل نشده است که همچون عملی را انجام داده باشند». (همان، ۱۴۱۷: ۴۷۶/۲) چنانچه مشاهده می‌شود در این موارد به فعل اصحاب تمسک می‌کند تا غیر مشروع بودن برخی از امور را به اثبات برساند. در نگاه ابن‌تیمیه آثار سلف، هم‌طراز، کتاب خدا و کلام رسول الله (ص) و در عرض آن دو قرار دارد. و صریحاً گفته است: «سنت خلفا در کنار کتاب خدا و سنت رسول الله (ص)، یکی از اصول باطل‌کننده‌ی بدعت‌ها است». (همان، ۱۴۱۳: ۶۴/۱) بر همین اساس سلفیان تمام فرق کلامی، مکاتب عرفانی، مذاهب فقهی و حتی حنابله را فرو رفتگان در بدعت‌ها می‌دانند. (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۸۶/۲) ایشان مدعی است هر فردی که سلفی نباشد بدعت‌گذار است لذا قدریه، جهمیّه، معتزله، اشاعره، صوفیهو پیروان ائمه اربعهرا داخل در دایره‌ی بدعت‌گذاران می‌داند. او اهل سنت و فرقه‌ی ناجیه را منحصر در اصحاب حدیث می‌داند. (همان، ۳۴۶/۳-۳۴۸)

سلفیان -از ابن‌تیمیه تا وهابیت و القاعده و داعشیان- با ادعای وجود عبادات شرکیه، ادعیه و محبت شرکیه، شفاعت شرکیه، زیارت شرکیه و اسماء شرکیه، مسلمین را فرورفتگان در بدعت‌های شرکیه می‌دانند و از آن جا که شرک را به اکبر (مخرج از ملت) و اصغر (مانند ریا) تقسیم می‌کند، بدعت‌ها را نیز به اکبر (موجب خروج از ملت) و اصغر (غیر مخرج از ملت) تقسیم کرد (همان، ۱۴۱۷: ۵۸۴/۲) و دست آخر غالب بدعت‌های مسلمین را بدعت مکفره و مخرج از ملت و موجب کفر فقهی می‌داند. آثار محمد بن

عبد الوهاب، ناصر الدین الالبانی، بن باز، ابن عثیمین، ابن فوزانمملو از نسبت دادن شرک و کفر به مسلمین است و آنان را غرق شدگان در کفر می‌دانند.

نقد و بررسی معیار سلفیه

اولاً: تفسیر ابن تیمیه و پیروانش از سنت و بدعت صحیح نمی‌باشد. زیرا ابن حجر عسقلانی می‌گوید هر چه که اصلی از اصول شریعت بر آن دلالت کند سنت است و الا بدعت نامیده می‌شود. (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۲۵۳/۱۳) طبق این تفسیر بسیاری از اموری که سلفیان بدعت می‌شمارند، صحیح نیست. شاطبی متوفای (۷۹۰ ق) که کاملترین پژوهش را در زمینه‌ی معرفی سنت و بدعت انجام داده و کتاب الاعتصام را در این زمینه نوشته، در تعریف بدعت می‌گوید: «بدعت این است که فردی با انگیزه‌ی مبالغه در عبادت طریقی جدید و ساختگی، شبیه آنچه در دین هست، به وجود آورد». (شاطبی، ۱۹۹۷: ۳۷/۱) سایر علمای اهل سنت نیز همین نگاه را به بدعت و سنت دارند و قول و فعل اصحاب را ملاک بدعت و سنت نمی‌دانند. ابن حجر غالب بدعت‌ها را مُفسَّقه می‌داند نه مُکفَّره، وی می‌گوید: «ملاک و معیارهای کفر قابل انطباق بر بدعت‌های مسلمین نمی‌باشد. زیرا عمل بدعت‌آمیز به شرطی سر از کفر در می‌آورد که جمیع امت آن را باعث کفر بدانند». (ابن حجر عسقلانی، ۲۰۱۰: ۵۲۱)

ثانیاً: این که اگر قرون ثلاثه و سلف، معیار تشخیص بدعت از سنت باشد بدعتی است که ابن تیمیه بنیان گذاشته است. با توجه به این که کتب ائمه‌ی حدیث و صحیحین در قرون ثلاثه نوشته شده است و به شهادت ملاعلی قاری پر از نقل‌های مبتدعه می‌باشند؛ چطور می‌توان قرون ثلاثه را معیار تمیز بدعت از سنت دانست. تمسک ابن تیمیه و پیروانش بر این مدعی (که قول، فعل، فهم و ترک سلف، ملاک تشخیص بدعت و سنت است) روایت معروف «خیر القرون» می‌باشد. ابن تیمیه و پیروانش مدعی‌اند «مراد از خیریت در روایت خیر القرون، خیریت از تمام جهات است». (ابن تیمیه، ۱۴۳۰: ۱۲) و نتیجه می‌گیرد که عمل و ترک عمل آنان مبین سنت و بدعت است.

پاسخ این که: شاطبی، معتقد است مراد از خیریت، خیریت در جهت ایمان و عمل است و لاغیر. (شاطبی، ۱۹۹۷: ۲۵۸/۱) و مانند ابن تیمیه ادعا ندارد که قول و فعل سلف در طراز رسول الله (ص) است و ابن حجر در فتح الباری روایت صحیح‌های را آورده که می‌گوید: «برتر از صحابه رسول الله، قومی است که به رسول الله ایمان می‌آورند در حالی که او را ندیده‌اند». (ابن حجر عسقلانی، بی تا: ۶/۷) طبق این روایت خلف از سلف برتر دانسته شده. آیا کسی می‌تواند بگوید مراد از برتری در این روایت، برتری از همه‌ی جهات است و در نتیجه قول، فعل، تقریر و ترک آنان همانند سلف، حجت و ملاکی برای تشخیص بدعت از سنت است. و نکته‌ی پایانی این که درست است که بخاری روایت خیر القرون را نقل کرده اما حدیث معروف «حوض» را نیز نقل کرده است که رسول خدا می‌فرماید: «یرد علیّ یوم القیامه رهط من أصحابی فیهلثون عن الحوض فأقول: یا رب أصحابی، فیقول: إنه لا علم لک بما أحدثوا بعدک إنهم ارتدوا علی أذبارهم القهقری». (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۲۰/۸) ای پیامبر، تو نمی‌دانی اصحابت بعد از تو چه بلائی به سر دین آوردند و چه بدعت‌هایی گذاشته و آن‌ها به گذشته و جاهلیت بازگشتند. از این روایت دانسته می‌شود که افعال و اقوال اصحاب رسول خدا به خودی خود حجیت ندارد تا زمانی که دلیلی از کتاب و سنت رسول خدا بر آن دلالت کند.

ثالثاً: با توجه به این که صحابه و تابعین در یک رتبه نبودند و به گواهی قرآن در بین آنان افرادی حضور داشتند که مشهور به نفاق بودند (المنافقون / ۱ - ۸) و برخی نفاقشان را مخفی می کردند (توبه / ۱۰۱) و برخی مریض القلب بودند (احزاب / ۱۲) و برخی در شرف ارتداد بودند (احزاب / ۱۲) و برخی صرفاً مسلمان بودند و وارد در دایره‌ی مومنین نشدند (حجرات / ۱۴) و برخی از باب تالیف قلوب وارد اسلام شده بودند (حجرات / ۱۴) و برخی دلشان برای کفار می تپید (أنفال / ۱۶) و برخی مرتکب اعمال فاسقانه شدند. (حجرات / ۶) چگونه می توان قول، فعل و فهم و حتی تروک آن‌ها را ملاک تشخیص بدعت از سنت دانست.

رابعاً: معیار در تشخیص بدعت از سنت، رجوع به «ثقلین» است، چه آن را به قرآن و عترت تفسیر نمود، آن گونه که بیشتر چنین گفته‌اند، و چه منظور از آن، قرآن و سنت دانسته شود، به روایت امام مالک در موطأ با سند مرسل. (مالک، ۱۴۰۹: ۶۴۸) پس اگر چیزی از قرآن و سنت دلالت می کرد که آن جزء دین است، بدعت نیست، وگرنه، پخش و اشاعه‌ی آن در میان مسلمانان به این عنوان که جزئی از شریعت است، بدعت است. پس روشن می گردد که جشن برای میلاد پیامبر (ص) یا برخاستن برای قرآن و بوسیدن آن از سوی یک مسلمان، بدعت نیست، چون این گونه گرامی داشت برای پیامبر خدا یا قرآن، گرچه در شریعت اسلامی وارد نشده، ولی در اصول کلی دعوت کننده به تکریم و احترام پیامبر (ص) می گنجد. قرآن می فرماید: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ لِمَعَهَا وَلِئَكُمُ الْمَقْلُحُونَ» (اعراف /

۱۵۷) [پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که به او نازل شد پیروی نمودند، آنانرا ستگارانند]. در این آیه، خداوند متعال مؤمنان را با سه صفت ایمان به پیامبر، احترام و تعظیم پیامبر، یاری ایشان توصیف می کند.

خداوند خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ». (انشراح / ۴) [و آواز هتورا بلند ساختیم]. روشن است که جشن گرفتن برای آن حضرت، بلند آوازه ساختن اوست که خدا از آن خبر داده است. دوستی پیامبر و خاندان او، دعوت قرآن و سنت است، جشن گرفتن برای او، اظهار محبت به آن است. برخاستن به احترام قرآن و بوسیدن آن نیز همین گونه است، به تعبیر قرآن، کتاب‌های آسمانی در نوشته‌هایی ارجمند و به دست سفیرانی و الامقام و فرمان بردار و نیکوکار است «صُحُفٌ مُّكْرَمَةٌ». (عبس / ۱۳ - ۱۶) [در الواح پر ارزشی ثبت است]. احترام به کتاب خدا احترام به پیامبران و فرستادگان و فرشتگان و اوامر اوست. از این رو در کتاب‌های فقهی احکام ویژه‌ای در مورد قرآن است که مسلمانان را به نگهداری آن و پرهیز از بی احترامی نسبت به آن فرا می خواند. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۷۳) لذا با توجه به موارد فوق می توان گفت که تخلف از سیره‌ی صحابه و تابعین بدعت محسوب نمی شود.

منابعی بر نقد و هابیت

و قتیابن تیمیّه عقاید خود را آشکار ساخت و در این زمینه کتاب‌هایی را منتشر نمود، از جمله اقداماتی که از طرف علمای مسلمانان و در آسانان علمای اهل سنت، برای جلوگیری از انتشار فساد، انجام دادند دو اقدام ذیل بود:

الف - کتابهایی در نقد عقاید و آراء او نوشته شد که بهر خیاز آن‌ها عبارت است از:

- ۱ - «شفاء السقام فی زیارة قبر خیر الانام» نگار شتقی الدین سبکی.
- ۲ - «الدره المضية فیالرد علیابن تیمیه»، ایننیز نگارش اوست.
- ۳ - «المقاله المرضیه»، تألیف قاضی القضا تفر قهما لکی، «تقی الدین ابوعبداللہ اخنائی».
- ۴ - «نجم المہتدیور جم المقتدی»، نگار شفاخر بن معلّم قرشی.
- ۵ - «دفع الشبہ»، نگار شتقی الدین الحصنی.
- ۶ - «التحفۃ المختارہ فیالرد علی منکر الزیارہ»، نگار شتا جالدین.
- این کتبر دّیہ هایب استکبر عقاید ابن تیمیہ نوشته شده اند و در آن‌ها بی‌پایگی نظر اتا و رار و شنو آشکار ساخته اند.

ب - مراجعتو ایاهل تنسندر عصر او، بہتفسیقو گاہی بہتکفیر شبر خاستہو بدعت گذار یاور افاش ساخته اند. وقتیعقاید اورا، در بارہ یزیار تیمامبر (ص)، بہقاضی القضا تمصر «بدر بنجماعہ» نوشتند، ویدرزیر ورقہنوشت: «زیار تیمامبر (صلی اللہ علیہ وسلم) فضیلتو سنتاستو ہمہ یعلما بر آنا تفاق نظر دارند. آنکسکھ یزار تیمامبر (صلی اللہ علیہ وسلم) دماز او پیروینکنند». (همان، ۱۳۸۵: ۳۲) نہتہنقاضی القضا تفر قہ یشافعی در بارہ یاور چنین نظر داد، بلکہقاضی - القضا تسہمذہب دیگر در کشور مصر، ہر کد امبہگونہ اینظر اورا تأیید کردند و مشر و حاینقسمترامی تواندر کتاب «دفع الشبہ» تقی الدین الحصنی مشاہدہ کرد. (الحصنی الدمشقی، ۱۴۱۸: ۱۵۲) گذشتہاز این، نویسنده یمعاصر او «ذہبی»، کھاز نویسنده گانبر گذر قر نہشتمہجر یاستو آثار ارزندہ یدر تاریخور جالدارد، در نامہ یدو ستانہ ایکہبہابن - تیمیہنوشتہ، اورادراشاعہ یفساد و ضلالت، ہمتایحجّا جخواندہاست. (امینی، بی تا: ۸۷/۵-۸۹) البتہ بسیاری از بزرگان و دانشمندان اہل سنت و تشیع در ردّ نظرات ابن تیمیہ کتاب نوشتند و اندیشہ ہا و فتواہای او را مخالف قرآن و سنت معرفی کردند. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۴۷) «سبکی» محقق ہم عصر ابن تیمیہ می گوید: «او در پوشش پیروی از کتاب و سنت در عقاید اسلامی بدعت گذاشت و ارکان اسلام را در ہم شکست. با اتفاق مسلمانان مخالفت کرد و سخنی گفت کہ لازمہ ی آن جسمانی بودن خدا و مرکب بودن ذات اوست. با چنین سخنانی حتی از ہفتادوسہ فرقہ ہم بیرون رفت». (سبکی، ۱۴۱۹: ۱۷۱) با سر کار آمدن محمد بن عبدالوہاب و انتشار افکار خود در زمینہ ی وہابیت و تسلط بر مکہ و مدینہ و آثار اسلامی و در ادامہ در پی ہدم آثار و اصالت ہا و ویرانگری قباب و قبور و بیوت الہی، بیش از حد کوشش کردند. در اینہنگامعلما یشیعہدر نقد آراء و نظر اتعبدالوہاب، دوشادوشعلما یاہلسنت، کوشش - ہایفراوانانجام دادند و ہر دو گروہبہنحو یسندیدہو نیکو، جہاد منطقیو علمیر آغاز کردند.

نخستینردیکھاز طر فعلما یاہلسنتبر عقاید محمد بنعبدالوہابنوشتہشد، کتاب «الصواعق الہیہ فیالرد علی الوہابیہ» بہقلمسلیمان بنعبدالوہاببرادر محمد بنعبدالوہاب بود. نخستینکتاییکھاز سویعلما یشیعہ، بر ردّ عقاید محمد بنعبدالوہابنوشتہشد، کتاب «منہج الرشاد لمن اراد السداد» اثر

(۴۴) پساز این شخصیت، نقدها یعلّمیفر او انبیهنا سحرکت هایو هابی -

گرینگار شیافتهو قسمتهما آنها چاپشد هاستولیا کنونحرکت -

هایو هابی، بر اثر ثروت و تنگفیتی که هابیانا از طریق فقر و شنفتهب چنگمی آوردند، افزایش یافتهو سالوماهینیست که از طرف آنان، به -

گونه ای به مقدسات اسلام محمله نشود و هر روز به نحو یا آثار اسلام میاز بین رود. چیزیکه حرکت آن -

هارا تند ساخته، همانا اشارت های پیشتر ده یار یا باغری بیان هاست که از وحدت مسلمینی پیشاز کمونیسم بین -

المللی می هراسند و چاره ای جز این نمی بینند که به بازار

آوردند و سرانجام از وحدت مسلمینی هشد تجلو گیر نمایند و آن هارامشغولت کفیر و تفسیقیکدیگر سازند.

کتاب «السلفیه مر حله ز منیه مبارکه لامذهبا سلامی» اثر استاد دکتر محمد سعید رمضان البوطیدانشمند سوریه

عنوانرکنیر کیندر برابر و هایتدر دمشق (که از قدیم تا کنون پایگاه سلفیه پیروان ابن تیمیه بوده) بسیار مغتنماست.

اودر سخنرانی های خود نقاط ضعف سلفیه و هایترا بیان می کند و سخنانش در قشر دانشجو و دانشگاهی موثر است.

ایشان در متن کتاب، در

پاره ای از مسائل اعتقادیکه سلفیه به سلف نسبت می دهند تشکیک نموده و از این

که آنها نماذها بر بدعتی پیروان آنها را آگاهیت کفیر می کنند انتقاد می نماید و

بیان

می -

کند که بسیار یاز آنچه را که آنها انکفر و بدعتی شمارند کفر نیست. (البوطی، ۱۳۷۵: ۱۲۸)

نتیجه گیری

با مطالعه ی دقیق افکار و هابیان این نکته به دست می آید که خطا و اشتباه و برداشت نادرست آن ها

از شش واژه ی قرآنی «شُرک و مشرک، إله، عبادت، شفاعت، دعا و بدعت» سبب شده که همه ی مسلمین را

به جز پیروان عقاید خود مشرک بشمارند و حکم کفر آن ها را صادر کنند. اشتباهات آنان ناشی از آن است

که آیات قرآن را در کنار هم نچیده اند تا مفهوم واقعی آن روشن شود، بلکه آن چه را که با پیش داوری های

آنان هماهنگ بوده پذیرفته و بقیه را کنار زده اند.

و هابیان در ظاهر بر اساس تفکرات خود به دنبال گسترش توحید و مقابله با انواع شرکوت پرستی هستند، ولی

در واقع آن ها خواست هیا ناخواست هید فیرادنیالمی کنند که استعمار، خواهان آن است و

آنتفرقه بین مسلمین و ایجاد فتنه ها و جنگ هابینا نمی باشد. بسیار یاز اعمال مسلمین از دیدگاه مفتیان و هابی

شرک محسوب و اعمال آنها را مشرک خوانده و به تبع آن، خون و اموالشان را حلال می شمارند.

داعش یک جریان نوسلفی است که توسط آنان «فقه التکفیر» شکل گرفت. آن ها احساسات

خسونت گرا را با باورهای مذهبی درهم آمیخته و بر این باورند که چون اهل سنت پیرو مکاتب اربعه، جهاد

را تعطیل کرده اند، پس کافر شده اند، لذا از نظر اعضای داعش، کشتن کافر واجب است همچنین معتقدند

که استفاده از زور نه تنها علیه جنگ جویان بلکه تمام شیعیان و حتی سنی هایی که با شیعیان و غربی ها

همکاری می‌کنند، مجاز شمرده می‌شود. بنابراین بر اساس تفکرات تکفیری، وقتی عضوی از داعش مسلمانی را می‌کشد، خود را مجاهد فی سبیل الله می‌داند نه تروریست.

بنابراین عالمان و دانشمندان اسلامی بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر، برای جلوگیری از رواج بدعت‌ها و بلکه نابودی آن، باید وظیفه شناساندن معارف اسلامی و تبیین دقیق مرزهای اسلام و کفر را به عهده گیرند و میدان‌دار مسائل دینی باشند، شبهات دینی را رصد کرده و پاسخ گفته و نگذارند که افراد سودجو در بین مسلمانان ایجاد تفرقه نمایند.

۱. قرآن کریم با ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن تیمیّه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبدالله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیّه الحرانی الحنبلی دمشقی، ۱۴۰۶ق، منهاج السنه النبویه فی نقض كلام الشيعه القدریه، المحقق محمد رشاد سالم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. -----، ۱۴۳۰ق، الفتویا لحمویه الكبرى، دراسه و تحقیق حمد بن عبدالمحسن التویجری، ریاض، مکتبه دارالمنهاج.
۵. -----، ۱۴۰۳ق، مجموعه الرسائل و المسائل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. -----، ۱۴۲۵ق، العقیده الحمویة الكبرى، ریاض، دارالصمیعی.
۷. -----، ۱۴۱۳ق، اقتضاء الصراط المستقیم مخلفه اصحاب الجحیم، به کوشش ناصر ابن عبدالکریم عقل، ریاض، دارالصمیعی.
۸. -----، ۱۴۱۷ق، الاستغاثه فی الرد علی البکری، محقق عبدالله بن دجین السهیلی، ریاض، دارالوطن.
۹. -----، ۱۴۰۸ق، الفتاوی الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
۱۰. -----، ۱۴۱۶ق، مجمع الفتاوی، محقق عبدالرحمن بن محمد، المدینه النبوی، مجمع الملك فهد.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل شافعی، بی تا، فتحالباری شرح صحیح البخاری، تحقیق محب الدین خطیب، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. -----، ۲۰۱۰م، شرح نخبه الفکر للقاری، ترجمه ملاعلی القاری، بیروت، دارالارقم.
۱۳. ابن خزیمه، أبوبکر محمد بن إسحاق بن خزیمه بن المغیره بن صالح بن بکر السلمی النیسابوری، ۱۳۸۷ش، صحیح ابن خزیمه، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.

۱۴. الالبانی، محمد ناصر الدین، ۱۴۰۸ق، صحیح و ضعیف الجامع الصغیر، چاپ سوم، بیروت، المکتب الاسلامی.
۱۵. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بی تا، قم، میراث نبوت.
۱۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ۱۴۲۸ق، فتاوی نورعلیالدرب، جمعها محمد بن سعد الشویعر، عربستان سعودی، الرئاسة العامه للبحوث العلمیه و الافتاء.
۱۷. -----، ۱۴۱۶ق، مجموعفتاویو متنوعه، ریاض، دارالوطن.
۱۸. ابن فوزان، صالح، ۱۴۲۳ق، التوحید، وزاره الشؤون الاسلامیه و الاوقاف و الدعوه و الارشاد، عربستان السعودیه، الطبعه الرابعه.
۱۹. -----، ۱۴۱۲ق، البدعه (تعریفها، انواعها، احکامها)، چاپ اول، ریاض، دارالعاصمه.
۲۰. -----، بی تا، فتاویاسلامیه.
۲۱. ابن قیّم الجوزیه، ابی بکر بن ایوب بن ایوب بن سعد شمس الدین، ۱۴۰۷ق، إعلام الموقعین عن رب العالمین، محقق عبدالحمید محمد محیی الدین، بیروت، المکتبه العصریه.
۲۲. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق، صحیحبخاری، بیروت، دارالفکر.
۲۳. البوطی، محمد سعیدرمضان، ۱۹۹۸م، السلفیه مرحله زمینه مبارکه لامذهب الاسلامی، دمشق، دارالفکر.
۲۴. الحصنی الدمشقی، تقی الدین، ۱۴۱۸ق، دفع الشبهه عن الرسول (ص) و الرساله، محقق سید محمد رضا حسینی جلالی، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء الكتاب العربی.
۲۵. درویش، احمد بن عبدالرزاق درویش، ۱۴۲۱ق، مجموعفتاویواللجنه الدائمه للبحوث العلمیه و الافتاء، جده، دارالموید.
۲۶. رضوانی، علی اصغر، ۱۳۸۸ش، سلفی گری و پاسخ به شبهات، چاپ ششم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۲۷. -----، ۱۳۸۷ش، وهابیت از دیدگاه اهل سنت، قم، دلیل ما.

۲۸. زاهدی، سعید، ۱۳۹۱ش، سلفی‌گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده، چاپ دوم، تهران،

نشر عابد.

۲۹. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۵ش، آیین وهابیت، چاپ هفتم، تهران، نشر مشعر.

۳۰. -----، ۱۳۹۱ش، وهابیت مبانی فکری و کارنامه‌ی عملی، چاپ هفتم، قم، انتشارات

توحید.

۳۱. -----، ۱۳۸۶ش، سیمای عقاید شیعه، مترجم جواد محدثی، تهران، نشر مشعر.

۳۲. سبکی، تقی‌الدین علی بن عبدالکافی، السیف الصقيل فی الرد علی ابن زفیل، قاهره، مکتبه

زهران.

۳۳. سعدی، ابو حبیب، ۴۰۸ق، القاموس الفقهي لغه و اصطلاحا، چاپ دوم، دمشق، دارالفکر.

۳۴. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی‌بکر، ۴۲۹ق، جامع الصغیر فی احادیث البشیر و النذیر،

بیروت، دارالفکر.

۳۵. شاطبی، ابواسحاق، ۱۹۹۷م، الاعتصام، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه.

۳۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷ش، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، چاپ

بیست و هفتم، قم، انتشارات اسلامی.

۳۷. -----، ۱۳۹۳ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی.

۳۸. العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، ۴۱۳ق، مجموع فتاوی و رسائل فضیلہ الشیخ محمد بن

صالح العثیمین، جمع و ترتیب فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، ریاض، دارالوطن - دارالثریا.

۳۹. -----، ۴۱۶ق، شرح کشف‌الشبهات و یلیه شرح الاصول الستة، الطبعة الاولى،

ریاض، دارالثریا.

۴۰. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب شیرازی، بی‌تا، القاموسالمحیط، بیروت، دارالعلم

للجمیع.

۴۱. الکرآجکی، ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان الکرآجکی الطرابلسی، ۱۹۸۵م، کنزالفوائد، تعلیق

عبدالله نعمه، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء.

۴۲. لوتز، جیمز، ام، و برنداجی، لوتز، ۱۳۹۵ش، تروریسم و تکفیر، از دوره باستان تا ظهور داعش، ترجمه و توضیح مهدی بیژنی، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
۴۳. مالک بن انس، ۱۴۰۹ق، مؤطأ مالک، مراجعه سعید لحام، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۴۴. متقی هندی، علاءالدین علی متقی بن حسام‌الدین هندی برهان فوری، ۱۴۰۹ق، کنزالعمال، به کوشش بکری حیانی و صفوه السقا، بیروت، دارالکتب العربی.
۴۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی بن مقصود علی مجلسی اصفهانی، ۱۴۰۳ق، بحارالأنوارالجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۶. مجله -البحوث الإسلامية - مجله دوریه تصدر عن الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، المؤلف: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، بی -تا.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵ش، دائرة المعارف فقه مقارن، با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم، انتشارات امام علی (ع)، ج ۱، ص ۳۳.
۴۸. -----، ۱۳۸۶ش، وهابیت بر سر دوراهی، چاپ ششم، قم، مدرسه الامام علی ابی طالب (ع).
۴۹. نجات، علی، ۱۳۹۴ش، کالبد شکافی داعش، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۵۰. یزدی، علی محمد، ۱۳۹۴ش، بدعت در نگاه قرآن، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.